

## گانندی

در دوم اکتبر ۱۸۶۹، پسری در شهر پوربندر در غرب هندوستان متولد شد که او را موهانداس کارام چاند گانندی نامیدند. زمانی که این نوزاد متولد شد، هندوستان به وسیله‌ی دولت بریتانیا اداره می‌شد. این پسر، بعدها به یک رهبر در جهان معروف شد و کشورش را به سمت استقلال هدایت کرد.

بازرگانان بریتانیایی برای نخستین بار در سده‌ی هفدهم، برای مبادله‌ی کالا به هند رفتند و چون هندوستان به وسیله‌ی یک دولت مقتدر مرکزی اداره نمی‌شد، آن‌ها آرام آرام کنترل سراسر هند را به دست گرفتند. بریتانیا در ۱۸۵۸، به طور رسمی صاحب منصبی را به عنوان نایب السلطنه برای اداره هندوستان تعیین کرد و بسیاری از انگلیسی‌ها برای اداره‌ی امور به هندوستان رفتند. چون هندوستان کشور وسیعی بود و دولت بریتانیا، برای اداره‌ی کشور از فرمان‌روایان هندی هم استفاده می‌کرد. البته این فرمان‌روایان قدرت محدودی در منطقه‌ی زیرنقوذ خود داشتند و باید به دستورات کلی نایب السلطنه عمل می‌کردند. هر فرمان‌روا، شخصی به نام «دیوان» یا معاون تعیین می‌کرد که او را در انجام کارها یاری کند. پدر گانندی یک دیوان بود. وقتی گانندی (که گاهی او را موهانیا می‌نامیدند) شانزده ساله بود پدرش به علت بیماری زخم معده درگذشت.

موهانیا، پس از پایان دوره دبیرستان، مدت کوتاهی در دانشگاه «باوناگار» مشغول تحصیل شد که با سفارش یکی از دوستان خانوادگی برای تحصیل در رشته حقوق، بدون همسر و نوزاد پسرش راهی انگلستان شد و در کانون وکلای دادگستری جهت آموزش رشته حقوق ثبت نام کرد. او این دوره را در سال ۱۸۹۱ با موفقیت طی کرد و سپس راهی هندوستان شد.

گانندی که هندو مذهب بود، به مطالعه ادیان الهی دیگر علاقه‌مند بود. پس از مطالعات زیاد متوجه شد که ادیان اصلی مشترکات زیادی دارند. او ضمن مطالعه به مذهب جینیسیم هم علاقه‌مند شد. در مذهب جینیسیم، خشونت در بین پیروان آن جایی نداشت. این مساله در دل و جان او نشست. گانندی در سخنرانی‌هایش روش مسالمت‌آمیز را در پیش گرفت و از هر نوع خشونت دوری کرد. وقتی گانندی در انگلستان درس می‌خواند مادرش درگذشته بود.

گانندی در هندوستان به کار وکالت پرداخت، او در نوشتن دفاعیه خیلی توانا بود، ولی تشریفات

دادگاه و دفاع از متهم برایش مشکل بود و در ۱۸۹۳ مشاور حقوقی یک شرکت در آفریقای جنوبی شد. در آن زمان، حدود ۷۵ هزار هندی، به عنوان کارگر، کشاورز و مستخدم در آفریقای جنوبی که به وسیله‌ی انگلیسی‌ها و هلندی‌ها اداره می‌شد، زندگی سختی را می‌گذراندند. پس از آگاهی از وضع نامطلوب هندی‌ها در آفریقای جنوبی، انجمن هندی‌های مقیم آفریقای جنوبی را تاسیس کرد تا همه‌ی هندی‌ها، اعم از هندوها، مسلمانان و سایرین بتوانند در آن شرکت کنند. پس از یک سال، یک دفتر حقوقی تاسیس کرد. بازرگانان هندی او را تشویق می‌کردند، زیرا سفیدپوستان وکالت آن‌ها را نمی‌پذیرفتند. در ۱۸۹۶ به هندوستان بازگشت که همسر و دو پسرش را به آفریقای جنوبی بیاورد. پس از بازگشت، مورد آزار و اذیت گروهی از سفیدپوستان قرار گرفت. آن‌ها نمی‌خواستند که گاندی دوباره هندی‌ها را متشکل و برای آن‌ها تقاضای حقوق کند.

در ۱۸۹۹، جنگی بین بریتانیایی و هلندی‌ها در گرفت. گاندی با یارانش به بریتانیایی‌ها کمک کردند و بریتانیا در این جنگ پیروز شد، ولی باز هم، هندی‌ها اغلب مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. آن‌ها حق نداشتند، پس از تاریک شدن هوا از محل سکونت خود خارج شوند.

گاندی در ۱۹۰۳ به ترانس‌وآل یکی از چهار ایالت آفریقای جنوبی رفت و یک دفتر حقوقی در ژوهانسبورگ تاسیس کرد. در این زمان دولت ترانس‌وآل قانونی وضع کرد که همه‌ی هندی‌ها برای دریافت کارت اقامت باید ثبت‌نام کنند و در ضمن هندی‌ها باید مالیات بیش‌تری هم بپردازند و از همه بدتر ازدواج هندی‌ها را که به رسم هندوها انجام می‌شد را به رسمیت نمی‌شناخت. گاندی، مبارزه‌ی جدیدی به نام ساتی‌اگرا که به معنای فشار و صداقت است را ابداع کرد. او می‌خواست که هندی‌ها علیه بی‌عدالتی به پا خیزند ولی دچار اعمال خشونت‌آمیز نشوند.

دولت، گاندی را دستگیر کرد. ژنرال سموتز رییس ایالت ترانس‌وآل به گاندی گفت، اگر هندی‌ها برای گرفتن کارت اقامت ثبت‌نام کنند، او این قوانین را به زودی لغو خواهد کرد. با این که هندی‌ها به توصیه‌ی گاندی عمل کردند و جهت اخذ کارت اقامت ثبت‌نام کردند ولی ژنرال به عهد خود وفا نکرد. گاندی و طرفدارانش هم، کارت‌های اقامت را در آتش انداختند و اعتصاب دیگری به راه انداختند. پس از آن دولت عقب‌نشینی کرد و مالیات اضافی را حذف کرد و ازدواج هندی‌ها را به رسمیت شناخت و گرفتن کارت اقامت از بین رفت.

گاندی از آفریقای جنوبی به هند بازگشت، مردم هنگام ورود از او به مانند یک قهرمان ملی استقبال کردند. او از بازگشت به وطن بسیار خوشنود و لباس‌های سنتی می‌پوشید و سپس برای شناخت مشکلات مردم، به سراسر هند سفر کرد. ضمن سفر با شخصیت‌های مهمی از جمله شاعر و نویسنده‌ی معروف رابیندرانات تاگور که در ۱۹۱۳، جایزه‌ی ادبیات نوبل را دریافت کرده بود، ملاقات کرد. تاگور متوجه شخصیت خاص وی شد و به همین سبب او را «ماهاتما» یعنی روح بزرگ نامید. گاندی در قسمت غربی هند ساکن شد و انجمنی به نام «آشرام» تاسیس کرد. او ضمن سفر

متوجه شد که برای اکثر مردم، زندگی زیر نفوذ بریتانیا مشکل است. او حقیقتاً برای مردمی که آن‌ها را غیر قابل لمس می‌گفتند، دلسوزی می‌کرد. زندگی غیر قابل لمس‌ها از سایر هندی‌های فقیر هم بدتر بود. حتا این افراد حق تحصیل نداشتند. گاندی در یک خانه‌ی محقر با امکانات بسیار محدود زندگی در هند را شروع کرد.

گاندی در سال ۱۹۱۷، از زارعین در چامپاران شنید که زمین‌داران بریتانیایی، وقتی محصول کشاورزی آن‌ها به هر علتی از بین رفته، باز هم خسارت می‌گیرند. گاندی برای تحقیق به چامپاران رفت و گستاخی زمین‌داران سفیدپوست را دید. دولت او را بازخواست کرد و علت سفرش را پرسید و گاندی موضوع پرداخت خسارت زارعین را توضیح داد و دولت پذیرفت که حق با اوست. این اعمال باعث شهرت بیش‌تر او می‌شد. این اولین پیروزی او در هند بود.

گاندی برای این‌که مردم پارچه‌های انگلیسی را نخرند (چون که مواد اولیه آن را از هند می‌بردند)، اقدام به رشتن پنبه با چرخ نخ‌ریسی کرد و با همان نخ‌ها پارچه بافته می‌شد. مردم هم کار او را تقلید کردند. به این ترتیب تا حدودی به صنایع نساجی بریتانیا ضربه وارد شد. بریتانیا در ۱۹۱۸، کسانی را که در جهت استقلال هند گام بر می‌داشتند، سخت تهدید می‌کرد. بنا به قانون (روالت بیل) که به وسیله‌ی یک قاضی و رییس کمیته‌ی آرام‌سازی پیشنهاد شده بود، قصد ارباب مردم را داشتند. بسیاری از هندی‌ها از این مساله رنج می‌بردند.

گاندی یک راه‌پیمایی مسالمت‌آمیز را تدارک دید. اعتراض در ظاهر به مراسم دعا و نیایش دسته‌جمعی شباهت داشت، ولی در واقع یک راه‌پیمایی اعتراض‌آمیز بود. او در راه‌پیمایی دستگیر شد و دستگیری او آغاز خشم مردم شد. مردم یک ساختمان دولتی را به آتش کشیدند و چندین انگلیسی هم کشته شدند. راه‌پیمایان در آمرتیسار، در میدانی که راه ورود خروج باریکی داشت، جمع شدند و ژنرال دی‌یر با ۹۰ سرباز مسلح بدون هشدار قبلی، تظاهرکنندگان را به گلوله بست و هزاران نفر کشته شدند. حتا این ژنرال اجازه نداد به زخمی‌ها کمک شود.

با این‌که این تظاهرات به کشته شدن چندین هزار هندی انجامید، ولی وحشت در دل بریتانیایی‌ها ایجاد کرد. در سال ۱۹۱۹، گاندی یکی از رهبران کنگره ملی هند شد و در سال ۱۹۲۰ به رییس اتحادیه‌ی سراسری هند انتخاب شد. گاندی هم‌چنان کوشش می‌کرد مبارزان را متحد سازد، معترضین هم بر علیه دولت به مبارزه برخاستند و یک‌بار دیگر گاندی دستگیر شد و مردم خرید کالاهای انگلیسی را تحریم کردند. حتا هندی‌هایی که جایزه‌هایی از دولت بریتانیا گرفته بودند، جوایز خود را پس فرستادند. گاندی در ۱۹۲۹ یک راه‌پیمایی به منظور استفاده نمک از آب دریا را ترتیب داد، چون فروش نمک در انحصار دولت بود. او ۳۶۶ کیلومتر راه را طی ۲۴ روز طی کرد تا به ساحل دریا رسید. تعداد راه‌پیمایان در این مسیر به‌طور مرتب افزایش می‌یافت. این کار در سراسر هند تقلید شد و تولید نمک با موفقیت همراه بود. عظمت راه‌پیمایان یک بار دیگر بریتانیا را به

وحشت انداخت. آن‌ها، گاندی را جهت مذاکره درباره‌ی آینده‌ی هند به لندن دعوت کردند. مذاکرات بین سفر برای گاندی رضایت‌بخش نبود.

بریتانیا در ۱۹۳۵ اصلاحاتی برای اداره‌ی کشور هند برنامه‌ریزی کرد و انتخابات ایالتی را سر و سامان داد. در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم آغاز شد. بریتانیا نمی‌خواست، قبل از این که در جنگ پیروز شود، به هند استقلال عطا کند، ولی استقلال هند هم‌چنان از طرف مبارزان مطرح بود. بعد از طرح مسالهی استقلال، در یک راه‌پیمایی، گاندی باز هم دستگیر شد. معترضین که متشکل از هندوها و مسلمانان بودند، با هم درگیر شدند. گاندی در زندان با اعتصاب غذا توانست بین آن‌ها صلح موقت برقرار کرد. بعد از دستگیری گاندی و منشی‌اش ماهادو دسای که مشاورش هم بود، همسر گاندی به‌جای گاندی به فعالیت پرداخت که او را هم دستگیر کردند. پس از مدت کوتاهی ماهادو دسای در زندان درگذشت و همسر گاندی که چندین حمله‌ی قلبی را پشت سر گذاشته بود در زندان درگذشت. دولت پس از چندی گاندی را آزاد کرد.

گاندی معتقد بود باید صلح بین هندوها و مسلمانان برقرار شود. او بارها با محمدعلی جناح رهبر مسلمانان هند مذاکره کرد، ولی نتوانست او را به حفظ یک پارچگی هند متقاعد کند. پس از جنگ، که آلمان و ژاپن شکست خوردند، در بریتانیا خیلی چیزها تغییر کرد. کلمنت اتلی از حزب کارگر به‌جای وینستون چرچیل که از حزب محافظه‌کار و مخالف استقلال بود، نخست‌وزیر شد و اعلام کرد که هندوستان باید به وسیله‌ی مردم هند اداره شود. در ۱۵ اگوست ۱۹۴۷ هندوستان مستقل شد، ولی این کشور به دو کشور هند و پاکستان تبدیل شد. پاکستان قسمت مسلمان‌نشین هند بود که قسمتی از آن در غرب و قسمت دیگر آن در شرق هند قرار داشت که بعدها به دو کشور پاکستان و بنگلادش تبدیل شد. گاندی تلاش می‌کرد مسلمانان را متقاعد به حفظ یک پارچگی هند کند و بیش‌تر هندوها تصور می‌کردند که گاندی به مسلمانان تمایل پیدا کرده است. سرانجام ناتورام گادز، یک هندوی متعصب گاندی را ترور کرد. *کتابخانه‌ی ملی و مطالعات مردم‌شناختی*

امروز مردم جهان، کار بزرگ گاندی را ستایش می‌کنند. او اعتراض و راه‌پیمایی بدون خشونت را برای مبارزان جهان به ارمغان گذاشت. مارتین لوترکینگ رهبر سیاه‌پوستان ایالات متحده هم توانست با این روش مبارزه به نتیجه برسد.